

فروید در مقام فیلسوف

فراروان‌شناسی پس از لاکان

ریچارد بوتبی

ترجمه سهیل سَمی



فهرست

- سرآغاز ۹
- فهرست کوتاه نوشته‌های کتاب شناختی ۱۳
- مقدمه: بازگشت به فلروان‌شناسی ۱۷
- بازگشت جادوگر فروید ۱۹
- بازگشت لاکانی به فروید ۲۹
۱. به سوی زمینه‌نااندیشیده‌اندیشه ۴۱
- مونه در پی تصویر «هاله» ۴۲
- دنیای نیلوفرهای آبی ۴۶
- همدوره‌ای‌های [دهه] ۱۸۹۰: جیمز، برگسون و نیچه ۵۵
- پدیدارشناسی و روان‌شناسی گشتالت ۷۰
- هایدگر: سرشت هستی ۷۸
- هستی‌شناسی گشتالتی مرلو-پونتی ۹۴
- زمینه‌نااندیشیده‌اندیشه در ناخودآگاه فرویدی ۱۰۴
۲. میان تصویر و واژه ۱۱۷
- در سایه تصویر ۱۱۷
- بازی ناخودآگاه دال ۱۲۷
- از تصویر تا نشانه ۱۳۸

به سوی زمینه‌نااندیشیده‌اندیشه

در اکثر ارزیابی‌های فلسفی روانکاوی، معنای اساسی آموزه فرویدی از بیخ و بن پذیرفته و بی‌درنگ به معانی ضمنی فلسفی آن (علمیت^۱ آن، رابطه‌اش با مسائل مربوط به حقیقت، ذهنیت، مسئولیت اخلاقی و غیره) پرداخته می‌شود. بر خلاف این، پیشنهاد ما این است که متن فروید را با توجه به تحریه‌ای مورد خوانش مجدد قرار دهیم که معنایش از پیش تعیین شده نیست. تازه باید روشن شود. چنین خوانشی مستلزم [وجود] چارچوبی مفهومی است که در دل آن بتوان مبانی تفکر فروید را بار دیگر کشف و درک کرد. هدف بن فصل نیز ایجاد چنین چارچوبی است، کار شاقی که انجام‌دادنش سیه‌ت‌ش به برگرفتن از آرای اندیشمندان بسیاری است، از ویلیام جیمز،^۲ هرتز،^۳ گسون^۴ و فریدریش نیچه^۴ و کریستیان فون ارنفلس^۵ و ادموند هوسرل^۶ گرفته تا مارتین هایدگر و موریس مرلو-پوتتی.^۷ اما کار را با سرعیمی آغاز می‌کنیم که ظاهراً فاصله‌اش از نظرپردازی‌های

1. scientificity

W. I. B. (1842-1910)، روان‌شناس و فیلسوف آمریکایی. - م.
 (1814-1948)، فیلسوف فرانسوی. - م.
 (1844-1900)، فیلسوف آلمانی. - م.

5. Christian von Ehrenfels

(1859-1938)، فیلسوف آلمانی و بنیانگذار پدیدارشناسی. - م.
 Maurice Merleau-Ponty (1908-1961)، فیلسوف پدیدارشناس فرانسوی. - م.

فراروان‌شناختی فروید حتی بیش از آرای اندیشمندان فوق می‌نماید:
نقاشی‌های کلود مونه.^۱

مونه در پی تصویر «هاله»^۲

در پاییز سال ۱۸۹۰، هنگامی که فروید در وین مشغول تکمیل پیش‌نویس‌های اولین کتاب خود، رساله‌اش در باب زبان‌پریشی^۳ بود، کلود مونه در ژورنی قطعه‌زمینی خرید که به مرکز فعالیت‌هایش برای خلق آثار آخرین دوره‌کارش بدل شد. مونه طی چهار دهه‌ای که از پی آمد، در عرصه نقاشی دست به تجربه‌ای بدیع زد که به نقاشی‌های زنجیره‌ای معروف شد. او کار خود را با خلق پانزده کومه غله آغاز کرد و پس از نمایش آن‌ها در سال ۱۸۹۱، این تجربه را با خلق برداشت‌هایی مشابه از سپیدارها،^۴ کلیسای جامع روئن،^۵ صبح‌های سن،^۶ چشم‌اندازهای پل لندن^۷ و سرانجام نیلوفرهای آبی^۸ باغش در ژورنی ادامه داد. همان‌گونه که بسیاری از نویسندگان نیز اظهار داشته‌اند، نقاشی‌های این مجموعه عظیم به نحوی به هم مربوطند. اما موضوعشان چه بود؟ مونه در این آثار در پی تحقق بخشیدن به چه چیز بوده است؟ برای پاسخ گفتن به این سؤالات بی‌اختیار در معرض امواج تعیین‌کننده تفکر قرن بیستم قرار می‌گیریم، جریاناتی که در نهایت ما را، مجهز به منابع جدید، به دلمشغولی محوریمان، یعنی نظریه ناخودآگاه، بازمی‌گردانند.

اجازه دهید کار را با اولین زنجیره آغاز کنیم: نقاشی‌های کومه غله. آنچه در این نقاشی‌ها بیش از همه جلب نظر می‌کند عاری بودن آن‌ها از موضوع و محتوای اصلی است. ترکیب‌بندی آن‌ها به استثنای چند مورد معدود به یک یا دو تل‌علف در مزرعه‌ای باز محدود می‌شود. بنابراین، تأثیر این سلسله آثار

۱. Claude Monet: نقاش فرانسوی (۱۸۴۰-۱۹۲۶).

۲. *Enveloppe*

۳. *aphasia*

۴. *Poplars*

۵. *The Rouen Cathedral*

۶. *Mornings on the Seine*

۷. *London Bridge*

۸. *Water Lilies*